

علوی

۱۲ متن روان‌خوانی را با دقت بخوان و با توجه به آن، به سؤالاتها جواب بده.

نام من ژاله است. ما در شهر خوانسار زندگی می‌کنیم. ژبلا خواهر من خواستگارهای زیادی داشت. او به تمام خواستگارهایش جواب رد می‌دهد. به یکی از آنها گفت که من نخواهم به درس خواندن ادامه دهم و به دانشگاه بروم. به یکی از خواستگاراها به دلیل گیاه‌خوار بودن جواب رد داد. خواهرم درس خواندن را خیلی دوست داشت. هر روز در اتاق خواب، کتاب می‌خواند. او دوست دارد در دانشگاه رشته‌ی خیلی خوب قبول شود تا در آینده فرد مفیدی برای کشور شود. به همین دلیل بسیار تلاش می‌کند و درس می‌خواند. هر شب از او خواهش می‌کنم تا برای من هم کتاب بخواند. خواهر من داستان‌های زیبا و جالبی برای من می‌خواند. چند روز دیگر خواهرم به دانشگاه می‌رود. پدرم از او می‌خواهد درس‌هایش را خوب بخواند تا کار بسیار خوبی پیدا کند و از او خواهش کرد تا کسی بیشتر به خواستگاراها فکر نکند.

پس از چند ماه خواهرم با یکی از هم‌کلاسی‌هایش ازدواج کرد. پدر و مادرم برای آنها آرزوی خوش‌بختی کردند.

